

A Reinterpretation of the Name Haxāmaniš in the Context of Indo-Iranian Traditions

Maryam Roshanbin 
Independent Researcher
maryamroshanbin@atusathinktank.com

Abstract

In the royal naming tradition within the cultural sphere of India and Iran, a shared pattern can be observed that relies on terms derived from natural _particularly botanical_ elements. The name "Haxāmaniš" (Achaemenes), founder of the Achaemenid dynasty, appears in Sanskrit as "Sakhāmanah". The first component of this name "Sakhā-", beyond its conventional semantic interpretations, refers to the Khadira tree, a native species identified scientifically as *Acacia catechu* (the catechu tree), which has played a prominent role in the medicinal, ritual, and symbolic traditions of the region. This species, known by various titles across South Asian cultures, has maintained a longstanding and meaningful presence within local ecological systems and indigenous belief structures. Such the linguistic convergence not only indicates lexical and symbolic affinities within the royal traditions of both cultures, but may also point to the eastern orientation of this name and to deeper connections between Indo-Iranian cultural systems. This perspective makes it possible to reinterpret the origins of royal names within a shared cultural framework one in which botanical symbols are understood as part of the enduring historical memory of Iranian and Indian societies.

Examining the name Achaemenes from this standpoint opens a new horizon for understanding the cultural background of the Achaemenids, much as several scholars have emphasized the eastern character of names such as Cyrus and Cambyses. A cross-cultural analysis of the name Achaemenes and its possible connection to a native South Asian tree can, in line with these studies, offer a new avenue for understanding the cultural and historical origins of the Achaemenid dynasty.

Keywords: Achaemenes, *Acacia catechu*, Khadira, royal name, Indo-Iranian

Receive Date: 25 Apr 2026	Revise Date: 15 July 2026	Accept Date: 29 Sep 2026
How to Cite: Roshanin, M. (2025). A Reinterpretation of the Name Haxāmaniš in the Context of Indo Iranian Traditions. <i>Journal of Ancient Culture and Languages</i> . (5) 2. pp. 123- 138		
Publisher: Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		

 10.22034/aclr.2026.2087468.1166



بازخوانی نام هخامنش در چارچوب سنت‌های هندی ایرانی

مریم روشن‌بین

پژوهشگر آزاد maryamroshanbin@atusathinktank.com

چکیده

در سنت نام‌گذاری شاهی در حوزه فرهنگی هند و ایران، می‌توان الگویی مشترک را مشاهده کرد که بر استفاده از واژگانی برگرفته از عناصر طبیعی، به‌ویژه گیاهی، استوار است. نام «هخامنش» Haxāmaniš، بنیان‌گذار دودمان هخامنشی، در سنسکریت به‌صورت Sakhāmanah بازتاب می‌یابد. بخش نخست این نام Sakhā- فراتر از تفسیرهای معنایی متداول- به درختی بومی «خَدیره» (Khadira) با نام علمی Acacia catechu (درخت کاتچو) اشاره دارد؛ درختی که خاستگاه آن جنوب آسیاست و در سنت‌های دارویی، آیینی و نمادین این ناحیه جایگاهی برجسته دارد. این گونه گیاهی که در متون و فرهنگ‌های آسیای جنوبی با نام‌های متعددی شناخته می‌شود، حضوری دیرینه و معنادار در نظام‌های زیستی و باورهای محلی داشته است. چنین هم‌پوشانی زبانی نه تنها نشانه‌ای از پیوندهای واژگانی و نمادین در سنت‌های سلطنتی این دو فرهنگ است، بلکه می‌تواند به سوبه‌هایی از خاستگاه شرقی این نام و نیز به روابط ژرف‌تر میان سنت‌های هندی ایرانی اشاره داشته باشد. این رویکرد، امکان بازخوانی منشأ نام‌های شاهی را در چارچوب فرهنگی مشترکی فراهم می‌کند؛ چارچوبی که در آن، نمادهای گیاهی به‌منزله بخشی از حافظه دیرپای جوامع ایرانی و هندی فهمیده می‌شوند. بررسی نام هخامنش از این منظر، چشم‌اندازی تازه برای فهم پیشینه فرهنگی هخامنشیان می‌گشاید؛ همان‌گونه که پیش‌تر برخی پژوهشگران بر شرقی بودن نام‌هایی چون کوروش و کمبوجیه تأکید کرده‌اند. تحلیل بینا فرهنگی نام هخامنش و پیوند احتمالی آن با درختی بومی جنوب آسیا، می‌تواند در امتداد این پژوهش‌ها، دریچه‌ای نو به‌سوی شناخت دقیق‌تر خاستگاه‌های فرهنگی و تاریخی هخامنشیان بگشاید.

کلیدواژه‌ها: هخامنش، درخت کاتچو، خَدیره، نام شاهی، هندی ایرانی

تاریخ دریافت: ۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۵	تاریخ بازنگری: ۲۴ تیر ۱۴۰۵	تاریخ پذیرش: ۰۷ مهر ۱۴۰۵
استناد به این مقاله: روشن‌بین، م. (۱۴۰۳). بازخوانی نام هخامنش در چارچوب سنت‌های هندی ایرانی. دو فصل‌نامه علمی پژوهشی‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی. (۵) ۲. صص. ۱۲۳-۱۳۸		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی یادگار باستان		

۱. مقدمه

نام‌گذاری‌های شاهی در فرهنگ‌های باستانی ایران و هند فراتر از یک برچسب هویتی، به‌عنوان ابزاری کلیدی برای مشروعیت‌بخشی، تداوم تبار و تثبیت اقتدار سیاسی عمل می‌کردند (Bae, 2001, p. 16; Lecoq, 1997, p. 155). در سنت هخامنشی، نام و نسب شاهانه ارکان ساختار قدرت را تشکیل می‌دادند؛ به‌طوری‌که شاه با ذکر دقیق تبار خود، حقانیت جانشینی‌اش را ثابت می‌کرد (Bae, 2001, p. 20). در استوانه کوروش، این پیوند میان نام و مشروعیت الهی به اوج می‌رسد؛ جایی که بیان شده مردوک (خدای بزرگ بابل) کوروش را «به نام» فراخوانده و او را برای فرمانروایی بر جهان برگزیده است (Lecoq, 1997, p. 181). این فراخوان نشان می‌دهد که نام شاه، حامل اراده و مشروعیت الهی تلقی می‌شد. کوروش در معرفی خود، با دقت سلسله‌مراتب خانوادگی‌اش را ذکر کرده و خود را «فرزند کمبوجیه، شاه بزرگ... نوه کوروش، شاه بزرگ... از نسل چیش‌پیش، شاه بزرگ» می‌خواند تا بر اصالت تبار خود تأکید ورزد (Lecoq, 1997, p. 182; Brosius, 2000, p. 12).

بر اساس مندرجات کتیبه بیستون، غصب هویت و نام بردیا، پسر کوروش بزرگ، یکی از راهبردهای اصلی شورشیان برای کسب مشروعیت و همراه کردن توده‌های مردم بوده است (Schmitt, 1991, p. 20). در این راستا، دو نمونه برجسته در متن کتیبه ذکر شده است:

گئوماته^۱ مغ: او نخستین کسی بود که با بهره‌گیری از مرگ پنهانی بردیا، ادعا کرد: «من بردیا هستم، پسر کوروش، برادر کمبوجیه»؛ این ادعای دروغین باعث شد تمام مردم از کمبوجیه برگشته و به سوی او متمایل شوند (Schmitt, 1991, p. 51). **وهیزداته:** وی نیز که در منطقه یوتیای پارس شورش کرد، با تقلید از الگوی گئوماته، خود را بردیا پسر کوروش نامید و موفق شد بخشی از سپاهیان پارسی را که در کاخ بودند، با خود همراه سازد (Schmitt, 1991, p. 64). داریوش بزرگ در جمع‌بندی نبردهای خود، این مدعیان را در زمره «شاهان دروغزن» قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که پناه بردن به این نام‌های معتبر، تنها برای فریب افکار عمومی و غصب حق

¹ Gaumāta

جانشینی خاندان هخامنشی بوده است (Schmitt, 1991, p. 21). این نشان می‌دهد که نام شاهی برای مشروعیت بخشی به تخت و تاج ضروری بوده است. در هند باستان نیز در دوره موریایی، الگوهای مشابهی دیده می‌شود. برخی از این الگوها آشکارا تحت تأثیر سنت اداری و نمادین هخامنشی قرار گرفته‌اند. ستون‌های یادبود و فرامین آشوکا از نظر سبک و محتوا، وام‌دار سنت کتیبه‌نویسی داریوش هستند که مفاهیم اقتدار سلطنتی از طریق نام‌گذاری و اسناد رسمی را نشان می‌دهد (Thapar, 1961, pp. 128-130; De Casparis, ۱۹۹۳، ولایتی، Fussman, & Skjærvø, 1987، ص. ۱۶۶). افزون بر این، حفظ تبار سلطنتی در هند از راه آیین‌هایی چون «نیوگه»^۱ نشان می‌دهد که تداوم نام و خاندان، بخشی بنیادین از ساختار مشروعیت تلقی می‌شده است. در حماسه مه‌ابهارته این آیین برای تضمین بقای خاندان شاهی کورو^۲ اجرا شد (Pattanaik, 2015, pp. 38-39; cf. Van Buitenen, 1973, Vol. 1). در چنین زمینه‌ای، بررسی نام هخامنش به مثابه بنیان‌گذار سلسله هخامنشی در چارچوب بینا فرهنگی ایران و هند می‌تواند چشم‌اندازهای تازه‌ای بگشاید.

۲. بیان مسئله

با وجود اهمیت بنیادین نام‌های شاهی در ساختار مشروعیت سیاسی و حافظه تاریخی در جهان باستان، منشأ و معنای بسیاری از این نام‌ها همچنان محل بحث و گاه ابهام در پژوهش‌های تاریخی و زبان‌شناختی است. یکی از نمونه‌های برجسته در این زمینه، نام «هخامنش» (Haxāmaniš) است که در منابع کلاسیک و پژوهش‌های نوین عمدتاً به عنوان نام بنیان‌گذار دودمان هخامنشی شناخته می‌شود، اما درباره خاستگاه دقیق زبانی و فرهنگی آن اتفاق نظر کاملی وجود ندارد. تفسیرهای رایج اغلب این نام را در چارچوب زبان‌های ایرانی باستان تحلیل کرده‌اند، با این حال برخی جنبه‌های واژگانی و ساختاری آن همچنان امکان خوانش‌های بدیل را نیز مطرح می‌سازد. از سوی دیگر، پژوهش‌های تطبیقی در حوزه فرهنگ‌های هندی ایرانی نشان داده‌اند که این دو حوزه

^۱ در آیین «نیوگه» اگر پادشاهی بی‌وارث می‌مرد، طبق قوانینی همسرش با برادر شاه آمیزش می‌کرد تا وارثی مشروع برای تاج و تخت متولد شود (Mani, 1975, pp. 542-3, 886).

^۲ Kuru

فرهنگی در بسیاری از لایه‌های زبانی، اسطوره‌ای و نمادین دارای میراث مشترک‌اند. در چنین بستری، نام‌های خاص به‌ویژه نام‌های سلطنتی می‌توانند حامل نشانه‌هایی از این پیوندهای عمیق باشند. با این حال، در مطالعات مربوط به نام هخامنش کمتر به امکان تحلیل آن در چارچوب گسترده‌تر سنت‌های نام‌گذاری هندی‌ایرانی توجه شده است؛ به‌ویژه از منظر ارتباط احتمالی آن با نمادهای طبیعی یا گیاهی که در هر دو سنت فرهنگی جایگاهی مهم داشته‌اند. از این رو مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا می‌توان نام «هخامنش» را در چارچوب الگوهای مشترک نام‌گذاری در حوزه فرهنگی هندی‌ایرانی بازخوانی کرد و آیا عناصر واژگانی این نام می‌توانند با مفاهیم یا نمادهای طبیعی از جمله عناصر گیاهی شناخته‌شده در سنت‌های جنوب آسیا ارتباطی داشته باشند؟ طرح این پرسش نه تنها به روشن‌تر شدن منشأ و معنای این نام کمک می‌کند، بلکه می‌تواند درک گسترده‌تری از پیوندهای فرهنگی، زبانی و نمادین میان جهان ایرانی و هندی در دوره‌های باستانی فراهم آورد. هخامنش در منابع هخامنشی به‌عنوان نیای بزرگ دودمان معرفی شده است (نک. ستون یکم، بند یکم و دوم کتیبه بیستون).

"§1. adam : Dārayavauš : xšāyaθiya : vazarka : xšāyaθiya :
xšāyaθiyānām : xšāyaθiya : Pārsaiy : xšāyaθiya : dahyūnām :
Vištāspahyā : puça : Aršāmahyā napā : Haxāmanišiya §2. : θātiy :
Dārayavauš : xšāyaavau : manā : pitā : Vištāspa : Vištas[pahyā : pit]ā :
Aršāma : Aršāmahyā : pitā : Ariyāramna : Ariyāramnahyā : pitā : Cišpiš
: Cišpāiš : pitā : Haxāmaniš"

داریوش یکم در کتیبه بیستون نسب خود را به هخامنش می‌رساند و او را «پدر چیش‌پیش/ Kent, 1950, p. 116; Schmitt, 1991, p.) می‌خواند (Cišpāiš : pitā : Haxāmaniš 49). تاریخ‌گذاری دقیق برای هخامنش دشوار است، زیرا او در هیچ سند هم‌عصری ظاهر نمی‌شود و تنها از طریق این ارجاعات پسین قابل بازسازی است (Waters, 2014, 8). با توجه به اینکه کوروش یکم که مهر شخصی‌اش از حدود ۶۴۰ پ.م. شناخته شده دو نسل پس از هخامنش جای دارد، می‌توان او را به‌طور تقریبی در نیمه دوم سده هشتم پیش از میلاد قرار داد (Brosius, 2000, 31; Lecoq, 1997, 13). شایان ذکر است که کوروش بزرگ در شرح نسب خود هیچ

اشاره‌ای به هخامنش نمی‌کند و بیشتر پژوهشگران این ادعای داریوش را که او و کوروش هر دو از هخامنش نسب می‌برند نمی‌پذیرند (Waters, 2014, 8; Brosius, 2000, 31). از این‌رو، هخامنش بنیان‌گذاری است که داریوش او را برای مشروعیت‌بخشی به سلطنت خود به کار گرفت و نقش او در حافظه تاریخی ایرانیان بیش از آنکه مستند باشد، اسطوره‌ای و بنیان‌گذارانه است. و همین امر، پرسش از معنا و خاستگاه نام او را اهمیتی مضاعف می‌بخشد. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی بینافرهنگی و با تکیه بر شواهد زبان‌شناختی و فرهنگی، نام «هخامنش» را در چارچوب سنت‌های مشترک هندی ایرانی مورد بازخوانی قرار دهد و امکان پیوند آن با نمادهای طبیعی در این حوزه فرهنگی را بررسی کند.

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های ریشه‌شناختی و بررسی خاستگاه نام شخصیت‌های برجسته هخامنشی از جمله کوروش و کمبوجیه پیش‌تر به‌دست پژوهشگرانی چون آیلرس در مقاله «Cyrus» (Eilers, 1974) و رضایی‌باغبیدی در مقاله «درباره نام کوروش» (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۹۰) و همچنین اثر بیلی «Ancient Kamboja» (Bailey, 1971) دیده می‌شود. اما پژوهشگران درباره نام «هخامنش» و منشأ آن عمدتاً در حوزه زبان‌شناسی تاریخی و مطالعات ایران باستان تنها به ریشه‌شناسی واژه متمرکز بوده‌اند. نخستین تحلیل‌های ریشه‌شناختی در آثار کلاسیک زبان‌شناسانی چون کنت (Kent, 1953)، بائه (Bae, 2001)، تاورنیه (Tavernier, 2007) و اشمیت (Schmitt, 2014) مطرح شده است و نه بیشتر.

در حوزه مطالعات مقایسه‌ای ایران و هند، پژوهش‌هایی به وجود آمده‌اند که بر هم‌ریشگی‌های زبانی و فرهنگی دو حوزه اشاره کرده‌اند. هرچند این مطالعات اغلب به مباحث اسطوره‌شناختی یا ساختارهای خویشاوندی متمرکز بوده‌اند، برخی آثار مانند پژوهش‌های دریایی (Daryaee, 2017) و نیز بررسی‌های متأخر درباره تأثیرات هخامنشی بر مَوریه (ولایتی، ۱۳۹۳) زمینه مناسبی برای طرح پرسش‌های تازه درباره هم‌پوشانی‌های فرهنگی فراهم کرده‌اند. در این مطالعات، مشروعیت سلطنتی و اهمیت نقش «نام» در تثبیت قدرت مورد توجه قرار گرفته است، اما بحث ریشه‌شناختی نام هخامنش با پیوندهای احتمالی با سنت نام‌گذاری هندی وارد نشده است.

در زمینه نمادشناسی گیاهی در سنت‌های هندی، پژوهش‌های متعدد درباره درخت خدیره^۱ یا درخت کاتچو^۲ انجام شده است. توصیف‌های مونیر-ویلیامز (cf. Monier-Williams, 1899) این درخت را هم در جایگاه یک اسم عام گیاهی و هم در معنای «sakhā / دوست» معرفی می‌کند. مطالعات جدیدتر (Kabir, Billah, & Parvez, 2016; Wai Phyo & Takeda, 2022) بر اهمیت اقتصادی، آیینی و دارویی این گیاه در جنوب آسیا تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند که لقب‌های سنتی مانند «priya-sakha / دوست عزیز»^۳ جایگاه نمادین آن را در حافظه فرهنگی تثبیت کرده است. بنابراین، درحالی‌که ادبیات موجود بخش‌هایی از ریشه‌شناسی، تاریخ سیاسی و سنت‌های نام‌گذاری دو فرهنگ را مستقل از یکدیگر بررسی کرده است، پژوهشی که این مؤلفه‌ها را به‌طور هم‌زمان، در قالب یک تحلیل بینافرهنگی درباره نام هخامنش و زمینه‌های هندی‌ایرانی آن گرد آورد، هنوز صورت نگرفته است. مقاله حاضر می‌کوشد این خلأ را با ارائه رویکردی تلفیقی زبان‌شناختی، نمادشناختی و تاریخی- تا اندازه‌ای پر کند.

۴. بحث

نام «هخامنش» در سنت پژوهشی ایران‌شناسی همواره در چارچوب ریشه‌شناسی‌های متعارف و تفسیرهای محدود تاریخی بررسی شده است؛ اما شواهد زبانی و فرهنگی امکان خوانش‌های دیگر

^۱ Khadira

^۲ Acacia catechu

^۳ جزء نخست «priya» «عزیز، محبوب» در ترکیب «priya-sakhā» برابر است با frya- در اوستایی که یک صفت است به معنای: «دوست، عزیز، گرامی، ارزشمند، یار» و بازتاب یک ریشه هندواروپایی مشترک محسوب می‌شود. در چند نمونه از متون نشان می‌دهد که frya- برای بیان محبت، ارزشمندی و پیوند دوستانه یا خانوادگی به کار می‌رود: Y. 46.6:

«او خود دوست دروغ‌پرست است که برای دروغ‌پرست خیر می‌خواهد؛ و او پیرو آشا است که پیرو آشا برایش عزیز است.» Y. 46.2:

«او یاری می‌دهد همان‌گونه که دوست به دوست یاری می‌دهد.» Y. 43.14 / 44.1:

درباره کسی که برای فرد عزیزش آگاهی و خرد می‌بخشد. نمونه‌ها نشان می‌دهد که frya- هم برای روابط انسانی و هم برای روابط آیینی (مانند نسبت با آتش مقدس) به کار می‌رفته است (Bartholomae, 1904, 1026).

را نیز فراهم می‌سازد. به نظر می‌رسد، بررسی اجزاء نام هخامنش در متون سنسکریت راه‌گشای فصلی تازه در مطالعات هخامنشی باشد.

۴-۱. نام هخامنش: ریشه‌شناسی سنتی و خوانش تازه

در بررسی ریشه‌شناختی، نام هخامنش، اسمی مذکر است که با صورت‌های فارسی باستان Haxāmaniš، عیلامی Hakkamannš و اکدی Ahamaniš در کتیبه‌های هخامنشی آمده است. همچنین، صورت یونانی آن، آخایمنیدس Ἀχαιμενίδης است.

Haxāmaniš مرکب از دو بخش است. نخست Haxā- در اوستای نو Haxa- سنسکریت Sākhā- از صورت هندی ایرانی -sākHaj* در حالت نهادی مفرد به معنی «دوست» به اضافه قسمت دوم آن -maniš که از صورت هندی ایرانی -manas* مفروض است که در اوستایی به صورت -manah و سنسکریت -manas/-manah ذکر شده است. این واژه از ریشه -man به معنی «اندیشیدن» مشتق شده است. این ترکیب وصفی^۱، به صورت «دوست‌منش، کسی که نسبت به یاران وفاداری دارد، دارای اندیشه دوستانه» معنی شده است (Kent, 1953, 212, Bae, 2001, 262, Tavernier, 2007, 1.2.20, Schmitt, 2014, 192). تاورنیه در این مدخل با تکیه بر نظر وربا (Werba, 1979, 21-22, cited in Tavernier, 2007, 1.2.20) و مایرهوفر (Mayrhofer, Schmitt, 1979, II/22) تأکید می‌کند که Haxā- در اینجا معنای کهن خود را حفظ کرده: نه صرفاً «دوست»، بلکه «کسی که با پیوند وفاداری بسته شده»، و معنای «دوست» صورت متأخر این واژه است. این تفسیر که بر لایه زبانی و اجتماعی نام تمرکز دارد، چارچوب پژوهش‌های پیشین را تشکیل می‌دهد. پژوهش حاضر این خوانش را نه رد، بلکه ناکافی می‌داند؛ زیرا هم‌پوشانی همین ریشه با نام درخت خدیره در سنت سنسکریت، لایه‌ای نمادین و بینافرهنگی را آشکار می‌کند که در تحلیل‌های زبان‌شناختی صرف دیده نشده است. مونیر-ویلیامز^۲ Sakha- را به معنی «دوست و همراه» و نیز نام

^۱ karma-dhāraya

^۲ Sakha در حالت نهادی مفرد مذکر برابر با Sakhā در حالت نهادی مفرد مونث است. نکته حائز اهمیت آن است که حالت نهادی مفرد مذکر این واژه در بهگودگیتا دفتر یازدهم بند ۴۱ به عنوان لقب برای کرشنه به کار رفته است (Vyasa, n.d., 11.41).

درخت میموسا کاتچو^۱ ذکر کرده است (Monier-Williams, 1899, 1130, 2).

۴-۲. درخت کاتچو یا خدیره

درخت خدیره در سنت‌های دارویی، آیینی و نمادین جنوب آسیا جایگاهی برجسته دارد؛ در بودیسم، این درخت را برای ساخت‌وساز نامناسب دانسته‌اند و آن را برای کارهای دنیوی سودمحور بی‌ارزش شمرده‌اند که به‌صورت نمادین نشانه‌ای از آموزه‌های بودایی دربارهٔ ناپایداری و رها کردن دلبستگی‌های مادی است. در مقابل، در هندوئیسم این درخت جایگاهی کاملاً مهم دارد؛ نبود آن حتی می‌تواند برخی آیین‌ها یا درمان‌های سنتی را مختل کند. خدیره یکی از مواد دارویی معتبر در آیورودا است و به دلیل ویژگی‌های ضدباکتری، ضدالتهاب و التیام‌بخشی شهرت دارد. از چوب درونی آن ماده‌ای به نام کتھا^۲ به‌دست می‌آید که به‌عنوان مادهٔ دباغی برای چرم و رنگرزی برای ابریشم، پنبه و کاغذ استفاده می‌شود. همچنین در طب، آیین‌ها و حتی صنایع غذایی و فرهنگی هند کاربرد فراوان دارد و چوب درونی بخش بسیار مهم این گیاه به‌شمار می‌رود. به‌همین دلیل در سنت‌های زبانی و ادبی هند، به‌ویژه در سنسکریت، این گیاه نام‌های ستایشی دارد که یکی از مشهورترین آنها «priya-sakha» پریه‌سکھا» به‌معنای «دوست عزیز» یا «یار محبوب» است؛ لقبی استعاری که در متون کهن و فرهنگ‌های دارویی برای درخت خدیره به‌کار رفته است. دلیل این نام‌گذاری، نقش حیاتی گیاه در بهداشت دهان، درمان زخم‌ها، کاهش التهاب و بهبود بیماری‌های پوستی است؛ به‌گونه‌ای که گویی همچون دوستی وفادار در کنار انسان می‌ماند. این لقب در منابع معتبر مانند

^۱ اگرچه مونیر-ویلیامز نام علمی *Mimosa catechu* را ذکر کرده است، اما منابع گیاه‌شناسی این گونه را به‌طور پیوسته با نام *Acacia catechu* (L.f.) Willd معرفی کرده‌اند؛ درختی از خانوادهٔ *Fabaceae* و زیرخانوادهٔ *Mimosoideae*. نام این گونه در طول زمان چندین بار تغییر یافته است: نخست لینه فیلیوس در سال ۱۷۸۲ آن را با نام *Mimosa catechu* L.f. توصیف کرد، سپس ویلدنو در ۱۸۰۶ آن را به جنس *Acacia* منتقل کرده و نام *Acacia catechu* (L.f.) Willd را تثبیت نمود. در طبقه‌بندی مدرن، این دو نام مترادف به‌شمار می‌آیند و نام معتبر و پذیرفته‌شدهٔ کنونی *Senegalia catechu* (L.f.) P.J.H.Hurter & Mabb است که در سال ۲۰۰۱ منتشر شد. طبق گزارش کیو (Kew)، تاکنون سه وارسته از این گونه در هند شناسایی شده است (Willdenow, 1806; Royal Botanic Gardens, Kew, n.d.).

^۲ Katha

راجنیهنتو^۱ و آمَرَکوش^۲ ثبت شده است؛ جایی که درخت کاتچو یا همان خدیره با ویژگی‌های سودمند و القاب ستایشی معرفی می‌شود (Monier-Williams, 1899, 710, 3; Wisdom Library, n.d.). از منظر جغرافیای زیستی نیز این درخت بومی هند، میانمار، نپال، پاکستان و تایلند است و در نظام‌های زراعت جنگلی نقشی مهم دارد. مقاومت بالا، هزینه نگهداری اندک و بازدهی اقتصادی پایدار موجب شده که کشاورزان آن را سرمایه‌ای مطمئن، کم‌دردسر و پربازده بدانند و لقب پریه‌سکها یا سکها^۳ را به آن اطلاق کنند (Kabir, Billah, & Parvez, 2016, pp. 107-108; Wai Phyo & Takeda, 2022, pp. 281-289).

۴-۳. هم‌پوشانی‌های زبانی و چشم‌اندازهای بینا فرهنگی

پیش از تفسیر این هم‌پوشانی، باید از دام استنتاج پیوندهای فرهنگی مستقیم صرفاً بر پایه شباهت آوایی یا معنایی سطحی میان دو واژه از دو زبان مجاور احتراز کرد که پژوهش‌های ریشه‌شناختی گاه در آن می‌افتند. با فرض آن‌که بازتاب سنسکریتی Haxāmaniś با صورت Sakhāmanah درست باشد، شباهت دو جزء نخست نام (Haxā / Sakhā) تنها یک هم‌ریشگی زبان‌شناختی نیست، بلکه می‌تواند نشانی از یک الگوی معناشناختی مشترک در میراث نام‌گذاری هندوایرانی باشد. این هم‌پوشانی چند سویه دارد: ۱- هم‌ریشگی در سطح زبانی ۲- کاربرد معنایی مشترک ۳- دوست، یار ۴- در هر دو سنت حضور همین واژه به‌عنوان لقب برای انسان و درخت ۴- کاربرد نمادهای حیوانی و گیاهی در سنت‌های سلطنتی هند و ایران. البته، این پژوهش پیوند Haxā-/Sakhā را نه بر پایه صرف شباهت آوایی، بلکه بر پایه صورت بازسازی‌شده هندوایرانی مشترک -sākHa* که در بخش ۴-۱ معرفی شد، پی می‌گیرد؛ صورتی که در هر دو شاخه، مستقل از یکدیگر، تحول یافته است. بر همین اساس، الگوی روش‌شناختی مطلوب آن است که ریشه موردنظر در گستره زبان‌های ایرانی نیز به‌طور مستقل ردیابی

^۱ راجنیهنتو (Rajanighaṇṭu) یک فرهنگ لغت یا فهرست اصطلاحات گیاهی و دارویی است که در سنت‌های طب سنتی هند، به ویژه آیورودا که ثبت و توضیح نام‌ها و ویژگی‌های گیاهان اختصاص دارد. این کتاب در واقع یکی از منابع کلاسیک سنسکریت برای نام‌های گیاهی، خواص دارویی و کاربردهای درمانی گیاهان به شمار می‌رود (Narahari Paṇḍita, 1982, p. x).

^۲ آمَرَکوش (Amarakośa) یکی از مشهورترین و معتبرترین فرهنگ‌های لغت سنسکریت است که در ادبیات کلاسیک هند به کار رفته و به آن «خزانة نام‌ها» یا «فرهنگ لغت بی‌مرگ» نیز گفته می‌شود (Abhimanyu, Year, p. x).

^۳ sakhā

شود، در مورد Haxā-، شواهد اوستایی (-haxa) و صورت وصفی‌ای که تاورنیه بر پایهٔ وربا آن را «کسی که با پیوند وفاداری بسته شده» می‌داند (Werba, 1979, 21-22, cited in Tavernier, 2007, 1.2.20)، تداوم این ریشه را در شاخهٔ ایرانی، مستقل از سنسکریت، تأیید می‌کند. با این حال، باید صریحاً اذعان کرد که هیچ شاهی در متون یا کتیبه‌های ایرانی وجود ندارد که مورد Haxā- را به‌طور خاص در پیوند با یک نماد گیاهی یا درختی به کار برده باشد؛ این پیوند نمادین صرفاً در سنت سنسکریت مستند است. همچنین نام هخامنش نامی پرکاربرد و متداول در فرهنگ ایرانی نیست و امتداد نیافته است مگر یک بار در نام پسر داریوش یکم از آتوسا و برادر تنی خشایارشا (Dandamayev, 1983). بنابراین آنچه این پژوهش می‌تواند با اطمینان ادعا کند، این است که شاهی بر پیوند مستقیم میان نام هخامنش و درخت خدیجه در حال حاضر در دست نیست، اما هر دو شاخهٔ هندوایرانی، یک ریشهٔ مشترک به‌معنای «دوست، یار» را گواهی می‌کنند. در ایرانی، تنها به‌صورت نام شخصی (هخامنش، «دوست‌منش») باقی مانده است؛ در سنسکریت، بسط آن به‌صورت صفت انسانی و هم، به‌طور جداگانه، به‌عنوان نام یک گونهٔ گیاهی بومی جنوب آسیاست.

این در جایی است که نام‌های برخی از پادشاهان بزرگ هخامنشی بیشتر بر مفاهیم انتزاعی یا صفات والا دلالت دارند: داریوش^۱ به‌معنای «دارنده نیکی» است و کوروش^۲ را «جنگاور» که با نام خاندان کورو در مه‌بهارته مرتبط دانسته‌اند^۳ (روشن‌بین، ۱۴۰۲، صص. ۶۰-۶۲؛ Lecoq, 1997, p. 57; Eilers, 1974, p. 520). اما عناصر طبیعی در نام برخی از شخصیت‌های مهم درباری یا رقیبان سلطنتی نیز مشاهده می‌شود. مانند گئوماته که خود را بردیا و برادر کمبوجیه معرفی کرد، برگرفته از واژهٔ گاو یا احشام -gav است و می‌تواند آن را به‌معنای «دارنده گله یا برخوردار از احشام» تفسیر کرد. یا نمونه دیگر نام ویشتاسپه^۴ است، نامی ترکیبی که جزء دوم آن -aspa به‌معنای «اسب» است. این نام را «کسی که اسب را رها یا آزاد می‌کند و یا دارنده اسب بسته» معنی کرده‌اند (روشن‌بین، ۱۴۰۲، صص. ۶۴-۱۵۴).

^۱ Dārayavahuš

^۲ Kūruš

^۳ پژوهشگرانی چون ویلهلم آیلرس برابری نام ایرانی Kūruš با نام «کورو» (نیای بزرگ خاندان‌های کورو در مه‌بهارته) را بررسی کرده‌اند. این فرضیه اشاره دارد که «کورو» یک نیای مشترک اساطیری در دوران آریایی کهن بوده که در هر دو فرهنگ ایران و هند باقی مانده است (Eilers, 1974, p. 57).

^۴ Vīštāspa

از سوی دیگر نام‌های شخصیت‌های اصلی در حماسه‌های هندی مه‌بهارته، اغلب مفاهیم بنیادی دینی و اجتماعی را منعکس می‌کردند؛ مثلاً نام بهیمَسَنه به معنی «هراسناک سپاه» (دارای نیروی مخوف) است (Monier-Williams, 1899, p. 758,2). اما استفاده از عناصر طبیعی در نام‌گذاری اشخاص نیز رایج است: از جمله نَکولَه^۱ یکی از پنج پاندوه، به معنای «راسو» است (Van Buitenen, 1973, Vol. 1, P. 51).

از سوی دیگر، در تاریخ هند باستان نیز از میان نام‌های شاهی نام «آشوکا» را می‌توان ذکر کرد. «آشوکا» a-soka از پیشوند نفی سنسکریت a- به اضافه ریشه śuc / śok به معنای «اندوه و سوگواری» ساخته شده و در اصل به معنای «بی‌اندوه، اندوه‌زدا و رها از غم» است. این واژه هم به صورت صفت بی‌غم، آرام، هم اسم خاص و هم به عنوان نامی برای درخت به کار رفته است. افزون‌براین، در متون لغوی برای آن کاربردهای فرعی مانند «شکوفه درخت آشوکا» و حتی «جیوه» نیز ثبت شده است که نشان‌دهنده گستره معنایی و فرهنگی این واژه در سنت هند باستان است. همچنین صورت مونث آن نام دارویی گیاهی است (Monier-Williams, 1899, p. 113,3; Thapar, 1961, pp. 20- 128). این درخت در فرهنگ هند نمادی از «شادمانی، زایش، باروری و پیروزی بر رنج» است؛ زیرا خود نام آن دلالت مستقیم بر زدودن اندوه دارد. گل‌های سرخ و باشکوه این درخت در ادب سنسکریت اغلب با عشق، نو شدن و شکفتن زندگی پیوند خورده و حضور آن در متون حماسی و نمایشی، نشانه‌ای از گذار از رنج به آرامش دانسته می‌شود. از همین‌رو، آشوکا نه فقط یک درخت طبیعی، بلکه یک نماد عاطفی و آیینی نیرومند در تخیل دینی و ادبی هند است (cf. Thapar, 1961).

بنابراین شباهت ساختار و معنا در نام هخامنش و صورت سنسکریتی آن، به‌ویژه در پیوند با یک نماد طبیعی، در وهله نخست بازتابی از یک الگوی معناشناختی مشترک در میراث زبانی هندوایرانی کهن است؛ هرچند نمی‌توان امکان دادوستد فرهنگی میان دو حوزه را نیز به‌طور کامل منتفی دانست. با این حال، تا زمانی که شاهد مستقلی زبانی، باستان‌شناختی یا تاریخی برای چنین تماسی در دست نباشد، تبیین مبتنی بر میراث مشترک، تبیین محتاط‌تر و مستندتر باقی می‌ماند.

¹ Nakula

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که نام «هخامنش» (Haxāmaniš) را نمی‌توان صرفاً در چارچوب ریشه‌شناسی‌های متعارف فارسی باستان تفسیر کرد. بررسی تطبیقی این نام با صورت سنسکریتی آن (Sakhāmanah) نشان می‌دهد که جزء نخست آن از یک صورت مشترک هندوایرانی برخاسته است؛ خاستگاهی که در وهله نخست بازتاب‌دهنده میراث زبانی مشترک دو شاخه است، هرچند امکان دادوستد فرهنگی میان دو حوزه را نیز به‌طور کامل نمی‌توان منتفی دانست.

مهم‌ترین یافته آن است که بخش نخست این نام، Haxā/Sakhā، هم در زبان‌های ایرانی و هم در سنسکریت به معنای «دوست، یار» آمده، اما همین واژه در سنت فرهنگی هندی لقب درخت خَدیره (Acacia catechu) نیز هست؛ گیاهی که در متون دارویی، آیینی و ادبی با نام ستایشی «-priya sakhā / دوست عزیز» شناخته می‌شود. این هم‌پوشانی معنایی و نمادین میان یک صفت انسانی و یک نماد گیاهی، پرسشی را درباره پیوند احتمالی میان نام هخامنش و سنت‌های طبیعت‌محور جنوب آسیا مطرح می‌سازد که بررسی دقیق‌تر آن به پژوهش‌های تطبیقی گسترده‌تر نیاز دارد.

این یافته در کنار شواهد تطبیقی دیگر قرار می‌گیرد: حضور عناصر طبیعی در نام‌های شاهی هر دو حوزه فرهنگی _ از ویشتاسپ و گئوماته در ایران تا آشوکا در هند _ نشان می‌دهد که نام‌گذاری شاهی صرفاً عملی خانوادگی یا اداری نبوده، بلکه حامل شبکه‌ای از مفاهیم نمادین و آیینی بوده است که در آن نیروهای طبیعی با مشروعیت سیاسی پیوند داشته‌اند.

این رویکرد با آنچه پژوهشگران درباره خاستگاه شرقی نام‌های کوروش و کمبوجیه مطرح کرده‌اند هم‌راستاست و می‌تواند در بستر تماس‌های فرهنگی میان شرق ایران و شمال هند در ادوار پیشاهخامنشی نیز قابل بررسی باشد.

در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل تطبیقی نام‌های شاهی با بهره‌گیری هم‌زمان از داده‌های زبان‌شناسی ایرانی، سنسکریت و گیاه‌نام‌شناسی می‌تواند لایه‌هایی از حافظه فرهنگی مشترک هند و ایران باستان را آشکار کند که در رویکردهای تک‌فرهنگی ناپیداست.

کتابنامه

- روشن‌بین، م. (۱۴۰۲). *جغرافیای نبردها و لشکرکشی‌های داریوش یکم براساس کتیبه بیستون*. انتشارات فروهر.
- ولایتی، ر. (۱۳۹۳). تحلیل تأثیرپذیری امپراتوری موریایی هند از هنر معماری هخامنشیان. *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، ۱۹(۶)، صص. ۱۴۹-۱۷۴.
- Amarasimha. (1937). *The Amara-kosha* [Amarakośa with commentary] (M. L. Abhimanyu, Ed.). Master Khelari Lal & Sons, Sanskrit Book Depot.
<https://archive.org/details/AmaraKosha>
- Bae, C.H. (2001). *Comparative Studies of Darius's Bisitun Inscription*, PhD. Department of Near Eastern Languages and Civilizations Harvard University.
- Bailey, H.W. (1971). Ancient Kamboja, C.E. Bosworth (ed), *Iran & Islam: in Memory of The Late Vladimir Minorsky*, Edinburgh, PP. 67-71.
- Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*, von Christian Bartholomae, Strassburg: K.J. Trübner.
- Brosius, M. (2000). *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*. London Association of Classical Teachers.
- Dandamayev, M. A. (1983). Achaemenes. In *Encyclopaedia Iranica*.
https://doi.org/10.1163/2330-4804_EIRO_COM_4737
- Daryaei, T. (2017). *Cyrus the Great: An ancient Iranian king*. Afshar Publishers.
- De Casparis, J. G., Fussman, G., & Skjærvø, P. O. (1987). Aśoka. In *Encyclopaedia Iranica*. https://doi.org/10.1163/2330-4804_EIRO_COM_5964
- Eilers, W. (1974). Cyrus. *Indogermanische Forschungen*, Bd. 79, PP. 53- 66.
- Kabir, M. A., Billah, K. M. M., & Parvez, M. M. (2016). Acacia catechu trees in rice fields: A traditional agroforestry system of Northern Bangladesh. *International Journal of Agriculture System*, 4(2), 107-120.
- Kent, R.G. (1953). *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, Second Edition, New Haven, Connecticut, American Oriental Society.
- Lecoq, P. (1997). *Les inscriptions de la Perse achéménide: Traduit du vieux perse, de l'élamite, du babylonien et de l'araméen*. Gallimard.
- Mani, V. (1975). *Purāṇic Encyclopaedia: A Comprehensive Dictionary with Special Reference to The Epic and Purāṇic Literature*, Motilal Banarsidass.
- Mayrhofer, M. Schmitt, R. Gignoux, P. Fritz, S. Alram, M. (1979). *Iranisches Personennamenbuch*, Österreichische Akademie der Wissenschaften.
- Monier-Williams, M. (1899). *A Sanskrit-English Dictionary Etymologically and Philologically Arranged with Special Reference to Cognate Indo-European Languages*.

- Narahari Paṇḍita. (1982). *Rājanighaṇṭuḥ: Vol. 1. Candanādivargāntaḥ* [Rājanighaṇṭu with the Guṇaparakāśikā Hindi commentary] (I. Tripathi, Ed.). Krishnadas Academy. https://archive.org/details/ezfD_raja-nighantu-by-indra-dev-tripathi-1982-benaras-krishnadas-academy
- Pattanaik, D. (2015). *My Gita*. Rupa Publications India Pvt.
- Roshanbin, M. (2023). *Joghrafiyā-ye nabard-hā va lashkarkeshi-hā-ye Dāriyush-e yekom bar asās-e katibe-ye Bistun* [The geography of the battles and campaigns of Darius I based on the Behistun inscription]. Fravaubar.
- Royal Botanic Gardens, Kew. (n.d.). *Acacia catechu* (L.f.) Willd. In *Plants of the World Online*. Retrieved November 17, 2025, from <https://powo.science.kew.org/>
- Schmitt, R. (1991). *The Bisitun Inscription of Darius the Great Old Persian Text*. London: Corpus inscriptionum iranicarum by Scholl of Oriental and African studies.
- Schmitt, R. (2014). *Wörterbuch der Altpersischen Königsinschriften*, Wiesbaden: L. Reichert Verl.
- Tavernier, J. (2007). *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.)*, Leuven, Paris, Dudley, Ma. Peeters.
- Thapar, R. (1961). *Asoka and the Decline of the Mauryas*. Oxford University Press
- Van Buitenen, J. A. B. (1973). *The Mahābhārata: Vol. 1. The book of the beginning*. University of Chicago Press.
- Velayati, R. (2014). Tahlil-e ta'sir-paziri-ye emperāturi-ye Mouriyā-ye Hend az honar-e me'māri-ye Hakhāmaneshiyān [An analysis of the influence of Achaemenid architectural art on the Mauryan Empire of India]. *Motāle'āt-e Shebh-e Qarre* [Journal of Subcontinent Researches], 6(19), 149–174.
- Vyasa. (n.d.). *Śrīmad Bhagavad Gītā* (Sanskrit ed.). Gita Press, Gorakhpur. Digitized by eGangotri from the Library of Nakshatra Vedhshala, Dev Prayag.
- Waters, M. (2014). *Ancient Persia: A concise history of the Achaemenid Empire, 550–330 BCE*. Cambridge University Press.
- Willdenow, C. L. (1806). *Species plantarum: Exhibentes plantas rite cognitatas ad genera relatas, cum characteribus, differentiis, synonymis, locis* (Editio quarta, Vol. 4, Part 2, p. 1079). *Berolini [Berlin]: Impensis G. C. Nauk*.
- Wisdom Library. (n.d.). *Acacia catechu*. Retrieved November 17, 2025, from <https://www.wisdomlib.org/concept/acacia-catechu>
<https://www.wisdomlib.org/definition/priyasakha>
<https://www.wisdomlib.org/definition/khadira>
- Wai Phyoe M., & Takeda, S. (2022). Sustainability of *Acacia catechu* forest management for cutch production in Magway Region, Myanmar. *Southeast Asian Studies*, 11(2), 273-297. https://doi.org/10.20495/seas.11.2_273